

• دریافت ۹۹/۰۵/۱۹

• تأیید ۹۹/۰۹/۱۵

واکاوی آموزه‌های فلسفی در داستان‌های کامل کیلانی (مطالعه موردی: حیّ بن یقظان)

احمد لامعی گیو*

چکیده

فلسفه از جمله مباحث مورد نیاز عموم مردم جامعه است و دانستن و کاربرد آن به قشر خاصی محدود نمی‌گردد. از این رو آموزش آن به کودکان نیز امری دور از ذهن و خارج از فطرت کودک نیست. پرورش کودک بر این شیوه، او را در حل بسیاری از مسائل زندگی کمک می‌نماید. از آن‌جا که داستان، جایگاه ویژه‌ای در تربیت کودک دارد، در نتیجه کمک گرفتن از آن برای آموزش مبانی فلسفه، مورد انتظار است تا علاوه بر تحقق اهداف محض داستان، تفکر روشمند را به کودک بیاموزد. از جمله داستان‌هایی که مبانی و مؤلفه‌های فلسفه را به همراه دارد، داستان «حیّ بن یقظان» ابن طفیل اندلسی است که توسط کامل کیلانی، برای کودکان بازنویسی شده است. بنابراین پژوهشگر با استفاده از روش توصیف و تحلیل، بخش‌های مختلف این داستان را مورد بررسی قرار داد تا آموزه‌های فلسفی را در لابه‌لای آن بیابد و به چگونگی پرداخت آن‌ها در قالب داستان، آگاه شود. نتیجه حاصله بیان می‌دارد که کیلانی سعی کرده برخی از ابزارها و اصول فلسفه و تفکر درست را به کودک بیاموزد. وی در این امر، هیچ اصطلاح فلسفی خاصی را به کار نبرده و با زبان سلیس و روان و تصریح به فواید عقل و اندیشه، آموزه‌های فلسفی را در متن داستان جای داده است. وی کودک را به کشف روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها و استفاده از حواس برای درک آن‌ها سوق داده و با ارتباط و بهره‌گیری از دانشمندان و کارکرد روش‌های علوم طبیعی همانند آزمون و خطا، آشنا کرده است.

واژگان کلیدی: کامل کیلانی، داستان حیّ بن یقظان، کودکان، آموزه‌های فلسفی، شیوه بیان.

۱- مقدمه

از آن‌جا که انسان از نیروی اندیشه و تفکر برخوردار است، آموزش مباحث و تفکرات فلسفی به افراد، از ضروریات زندگی به‌نظر می‌رسد. زیرا داشتن اندیشه درست، راهگشای بسیاری از مسائل جامعه است و این مستلزم درست اندیشیدن است. اندیشه و تفکر درست، با درست فکر کردن و راست اندیشیدن میسر می‌شود. پس می‌توان اذعان کرد که فلسفه تنها رشته‌ای است که به همگان مربوط می‌شود. زیرا همگان از قوه تفکر برخوردارند و تفکر می‌تواند و باید از طریق فلسفه‌ورزی به فعلیت برسد. از این‌رو اگر فلسفه را صرفاً مرور پاسخ‌های دیگران بدانیم و در همان معنا به آموزش پردازیم، این مزیت را از بسیاری گرفته‌ایم و به اندکی بخشیده‌ایم. (قائدی، ۱۳۸۴: ۶) پس آموزش فلسفه به کودکان، امری دور از ذهن و بی‌فایده نیست.

نظریه معروف روانشناس و زیست‌شناس سوئیسی، ژان پیاژه (۱۸۹۶-۱۹۸۰- Jean Piaget) درباره دگرگونی شناختی، تصریح می‌کند که بیشتر کودکان قبل از ۱۱ یا ۱۲ سالگی، از تفکر فلسفی برخوردار نیستند. یعنی کودکان تا پیش از این، نمی‌توانند درباره «اندیشیدن» بیندیشند و این عملکرد سطح بالایی از تفکر است که عنوان تفکر فلسفی بر آن نهاده‌اند (عالایی، ۱۳۸۹: ۱۷). اما بسیاری از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که پیاژه بسیاری از توانایی‌های ادراکی کودکان را نادیده گرفته است. (Astington, 1993: 6). فلسفه برای کودکان (فبک p4c)، برنامه‌ای است که فیلسوف معاصر انگلیسی و استاد دانشگاه مونتیکیلیر امریکا، متیو لیپمن (۱۹۲۲-۲۰۱۰- Matthew Lipman)، طراحی نمود. از نظر او اگر ذهن کودکان را درگیر مباحث فلسفی کنیم و کنجکاوی طبیعی آنان را با فلسفه مرتبط سازیم، می‌توانیم از آنان متفکرانی بسازیم که نقاد، انعطاف‌پذیر و تأثیرگذار باشند. بر همین اساس شاخه جدیدی از فلسفه متولد شد که «فلسفه برای کودکان» نام گرفت. بنابراین برنامه فلسفه برای کودکان در سال ۱۹۶۹م طراحی و اجرا و در دیگر کشورها

نیز از آن استقبال شد و هم‌اکنون در ۱۳۰ کشور اجرا می‌شود. (صادقی هاشم‌آبادی و علوی، ۱۳۹۳: ۶۲) فلسفه‌ای که از دیدگاه لیپمن به کودکان آموخته می‌شود، به آموزش درست اندیشیدن متمایل است نه آموزش اندیشه‌ها. با این پیش‌فرض می‌توان نتیجه گرفت که آموزش فلسفه برای کودکان، امری ممکن و لازم است. زیرا با توانایی درست اندیشیدن، کودک به اندیشه‌های درست رهنمون می‌شود. بهترین راه آموزش فلسفه به کودکان، استفاده از ادبیات کودکان، اعم از شعر و داستان است. این رویکرد با راه‌های گوناگونی عملی می‌شود؛ از آن جمله، بازنویسی داستان‌های فلسفی بزرگسالان برای کودکان است. داستان حیّ بن یقظان از حکیم و فیلسوف اندلسی، ابن طفیل قیسی (۵۸۱هـ/۱۱۸۵م)، از آن جمله است که توسط پیشتاز داستان کودکان در مصر، کامل کیلانی (۱۸۹۷-۱۹۵۹م) بازنویسی شده است. کیلانی داستان حیّ بن یقظان ابن طفیل را با همان محتوا بازنویسی نموده است. البته بازنویسی وی، با کمینه‌گرایی همراه است و در برخی از موارد، تغییرات ناگزیری را اعمال کرده است.

اکنون جای این پرسش است که کامل کیلانی در بازنویسی این داستان، مؤلفه‌ها و آموزه‌های فلسفه را چگونه برای کودکان معرفی نموده است؟ پژوهشگر بر این باور است که کیلانی در داستان حیّ بن یقظان، آموزه‌هایی همچون توجّه به روابط علیّ و معلولی، بررسی دیدگاه اندیشمندان، پرهیز از توهم و خیال، استفاده از حسّ و تجربه و... را به کودکان معرفی می‌نماید. وی برای این کار، از واژگان ساده و در خور فهم کودک و نوجوان بهره می‌برد و به طور مستقیم، از اصطلاحات فلسفی استفاده نمی‌نماید. پژوهشگر با روش توصیفی-تحلیلی متون، به بررسی داستان و واکاوی آموزه‌های فلسفی که در این داستان جای گرفته، پرداخت. همچنین تلاش نمود تا شیوه بیان و عرضه این آموزه‌ها را مورد بررسی قرار دهد. به نظر می‌رسد که توجّه به این امر، سره‌گی یا ناسره‌گی چنین متونی را برای کودکان روشن می‌نماید تا مخاطبان این

دسته از کتاب‌ها، مریبان امر آموزش و مراکز پرورش فکر، به وجود میراث کهن و تأثیر بازنویسی آن آگاه گردند.

۱-۱- پیشینه پژوهش

پر واضح است که پژوهش و بررسی داستان حیی بن یقظان و آثار کامل کیلانی، به همین جستار محدود نمی‌گردد. بلکه مطالعاتی انجام شده است که به برخی اشاره می‌شود. سید ضیاء الدین سجّادی (۱۳۸۲) در کتاب حیی بن یقظان و سلامان و آسال، به مقایسه این داستان از بیان ابن طفیل، ابن سینا و سهروردی می‌پردازد و تاریخچه، افکار و انگیزه‌های آنان را در این اثر مورد ارزیابی قرار می‌دهد. وی در تحلیل و شرح بر نوشته ابن طفیل، بیان می‌نماید که ابن طفیل برای در امان ماندن از گزند متعصبان مذهبی دوران، به بیان نمادین و رمزی اصول فلسفه پرداخته و نیم‌نگاهی به آرای غزالی و دیگر اندیشمندان شرقی داشته است.

احمد زلط (۱۹۹۴) در کتابی با عنوان أدب الطفولة بين کامل الکیلانی و محمد الهراوی، تنها به بررسی اشعار آن‌ها و مقایسه اغراض و سبک شعرشان پرداخت. اما در این میان، توصیف کلی از نثر وی نیز ارائه نمود و چنین ابراز داشت که نثر وی، آسان، مستحکم، فصیح و بلیغ است.

محمد صوالحه و تیسیر النسور (۲۰۱۱) در پژوهش «قصه حیی بن یقظان. درسه تحلیلیه و نقدیه» ضمن بررسی کلی محتوای این داستان، با رویکرد نقد فنی و تحلیل عناصر داستانی، اصل داستان را از بیان ابن طفیل مورد تحلیل قرار دادند. آنان بر این عقیده‌اند که ابن طفیل، در فکر و ادب به یک بینش و عملکرد استوار رسید و در داستان حیی بن یقظان، در پی اثبات حکمت مشرقی بود که انسان را به تأمل و تفکر فرامی‌خواند و با حکمت‌های دینی هم در تضاد نیست. وی کتاب حیی بن یقظان را نیز با عبارات بلیغ و روان و سبکی مستحکم، نوشته است.

حسین کیانی و بشری سادات میرقادری (۱۳۹۱) در مقاله «القیم التربویة و دورها فی قصص الأطفال». در اسه فی قصص کامل الکیلانی»، ارزش‌های تربیتی و اخلاقی را که وی در داستان‌های خود درج نموده، بررسی کرده‌اند. طبق این پژوهش، کیلانی کودکان را به تفکر و اندیشه راستین در کارها و نیز بهره بردن از حقایق پیرامونشان فرامی‌خواند. پژوهشگر با کندوکاو در میان انبوه پژوهش‌ها و مطالعات، موردی را در ارتباط با آموزش مبانی فلسفی در داستان‌های کامل کیلانی نیافت. بدین منظور داستان حی بن یقظان را برگزید و با دقت در عبارات و محتوای داستان، آموزه‌ها و مبانی فلسفی را مورد توجه قرار داد. سپس روش کیلانی برای آموزش این آموزه‌ها به کودکان را رصد نمود. هر چند این داستان، تمامی آموزه‌های فلسفی و علوم طبیعی را شامل نمی‌شود، اما نسبت به پژوهش‌هایی که درباره آثار کیلانی انجام شده، تلاش جدیدی به‌شمار می‌رود.

۲-۱- حی بن یقظان

عبارت حی بن یقظان، به‌معنای «زنده پسر بیدار» است. هر دو واژه صفت بدل از موصوف می‌باشند که اضافه بُنُوت یافته است. از این‌رو فروزانفر در ترجمه حی بن یقظان ابن طفیل، آن‌را «زنده بیدار» ترجمه کرده است. (سجادی، ۱۳۸۲: ۹) زیرا در زبان فارسی، برای بیان نسب میان پدر و پسر، از این کسره‌نمایشی بهره می‌برند. این داستان تمثیلی در قرن ۱۲ میلادی توسط ابن طفیل قیسی نگاشته شد تا اشتیاق و نیاز روحی او و همفکرانش را به حکمت و فلسفه مرتفع سازد. زیرا مردم اندلس در آن روزگار، ظاهرگرا بودند و فلسفه و تعقل در بطن دین را نمی‌پسندیدند. فلاسفه نیز دانش خود را از بیم عوام، پنهان می‌کردند تا ملحد خوانده نشوند. (عرب و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۰۴) مردم چندان ظاهرگرا بودند که حی بن یقظان را فقط یک داستان دیدند و تنها برخی اندیشمندان بودند که مفهوم و محتوای این اثر را تشخیص دادند و آن‌را پذیرفتند یا هم‌چون حکیم سوری، ابن نفیس (۶۸۷هـ/۱۲۸۸م) آن‌را با تألیف الرسالة الکاملیه فی السیره النبویه رد کردند.

برخی پژوهشگران معتقدند ابن طفیل اندلسی، رساله حی بن یقظان را از ترکیب دو داستان حی بن یقظان و سلامان و آبسال ابن سینا نوشته است. خود ابن طفیل در مقدمه حی بن یقظان تصریح می‌کند «من در این کتاب، آن مقدار از حکمت مشرقی ابن سینا را که برایم ممکن بود، درج نمودم». (مینوی طهرانی، ۱۳۵۸: ۱۸۶-۱۸۷) وی علاوه بر ادبیات و شعر و فلسفه، در پزشکی نیز تبخّر داشت و طبیب مخصوص پادشاه به‌شمار می‌رفت و در این زمینه تألیفات و پژوهش‌هایی نوشت که در دسترس نیست. (صوالحه و النسور، ۲۰۱۱: ۱۰۱۷) به‌نظر می‌رسد که ابن طفیل قصد داشته در این کتاب با استفاده از روش فلسفی و عقلانی، رسیدن به معرفت خالق و ایمان به او را عرضه نماید و بنا بر تعابیر متصوّفه، هدفش رسیدن به وحدت وجود و حالتی از مکاشفه و سرور است. (الشکعه، ۱۹۸۶: ۶۸۷) ابن طفیل در سرزمین خود، جایگاه والایی داشت و جزو درباریان به‌شمار می‌رفت. در نتیجه برایش مقدور نبود که علاقه خویش به فلسفه را صراحتاً ابراز نماید. بدین منظور به قالب داستان روی آورد. (صوالحه و النسور، ۲۰۱۱: ۱۰۱۷) البته آثار فلسفی وی در سالیان بعد مورد تأیید و ردّ بسیاری از پژوهشگران قرار گرفت.

۳-۱- کامل کیلانی

کامل کیلانی ابراهیم کیلانی در ۱۸۹۷م در حوالی قاهره، در خانواده‌ای با فرهنگ و اهل علم متولد شد. بعد از دبیرستان، به فراگیری زبان انگلیسی و فرانسوی پرداخت. سپس وارد الأزهر شد و به یادگیری زبان، منطق و ادبیات مشغول گردید. (زلط، ۱۹۹۴: ۹۱) به‌نظر می‌رسد که آشنایی وی با زبان‌های خارجی، از جمله عوامل بازنویسی برخی آثار ادبی جهانی برای کودکان بوده است.

از سال ۱۹۲۲م در قاهره، فعالیت‌هایش را در زمینه روزنامه‌نگاری و ادبیات آغاز کرد. نخستین تألیفش در ادبیات کودکان، داستان السندباد البحري (۱۹۲۷م) است.

(البدوی، ۱۹۶۳: ۱۸) نخستین کار ادبی کیلانی در عرصه ادبیات بزرگسال، بازنویسی رساله الغفران اثر شاعر و فیلسوف نایینا، أبو العلاء المَعزّي (۴۴۹هـ/۱۰۵۷م) است. هم‌چنین پژوهش‌هایی در مورد شاعر عصر عباسی، ابن الرومی (۲۲۱-۲۸۳هـ/۸۹۶م) و وزیر و ادیب اندلسی، ابن زیدون (۴۶۳هـ/۱۰۷۰م) انجام داد. وی در همین زمان به ترجمه برخی داستان‌های غربی پرداخت و در سال ۱۹۳۴م با نام روائع من قصص الغرب منتشر کرد. (ساری‌الدیک، ۲۰۰۱: ۲) البته پژوهش‌های دیگری نیز درباره المعزّی دارد که تحت عنوان المكتبة المعریّه خوانده می‌شود.

هدف کیلانی از نوشتن برای کودکان، سرگرمی و آموزش مطالب علمی است. وی در مقدمه تاجر بغداد، به فرزندش «مصطفی»، می‌گوید: «من در مورد ارائه این مجموعه داستان، قبل از تولّد تو فکر می‌کردم. هم‌چنین در مورد نوشتن برای دیگر کودکان فکر می‌کردم که خواندن را برایشان آسان و راحت کنم.» (ساری‌الدیک، ۲۰۰۱: ۱۹۶) البته این دو هدف توأمان در آثار وی مشاهده می‌شود. کامل کیلانی داستان را ابزار تربیتی ویژه‌ای به‌شمار می‌آورد. از نظر او، نویسنده یک داستان کودک، قبل از این که یک ادیب و داستان‌نویس باشد، باید یک مربی و آموزگار باشد. روش و رویکرد او، بر بیان حقیقت زندگی برای کودکان استوار است. (کیانی و میرقادی، ۱۳۹۱: ۱۰۷) از این‌رو داستان‌های او علاوه بر تمرکز بر فرهنگ عربی، فرهنگ‌های دیگر ملّت‌ها را نیز در خود جای می‌دهد.

اشعار کیلانی یا داستان‌های منظوم است، مثل الأرنب الذکی و یا قطعه‌هایی است که در میان داستان‌هایش و یا در پایان آن‌ها، با نام محفوظات سروده یا شعرهایی است که در بین داستان‌ها و برای خلاصه کردن حوادث داستان، آورده است. (زلط، ۱۹۹۴: ۱۰۳) به نظر می‌رسد اشعار او نیز بر مدار داستان‌هایش می‌گردند و مبنای عملکرد وی، همان داستان است.

اگر احمد شوقی (۱۳۵۱هـ/۱۹۳۲م) در شعر کودکان و داستان منظوم از دیگر

شاعران زمانش معروف‌تر باشد، کامل الکیلانی پیشگام داستان‌نویسی کودکان به‌شمار می‌رود. (البدوی، ۱۹۶۳: ۱۸) البته کیلانی نیز اشعار کودکان سروده است و بنا بر اعتقاد برخی پژوهشگران، وی «شعر را برای رفع نیاز یک کودک عرب و دوست داشتنی کردن زبان عربی برای او می‌سراید. اگر داستان‌های کیلانی در اصالت، تنوع موضوع (دینی، تاریخی، اجتماعی، علمی و...) و سادگی زبان ممتاز است، شعرهایش نیز در اصالت و تنوع اغراض شعری، ممتاز است.» (عوض، ۱۹۹۸: ۲۹۷) داستان حیّ بن یقظان در میان آثار بازنویسی کیلانی، از دو جهت مورد توجه است؛ هم یادآور میراث عربی اسلامی است و هم با رویکرد آموزش فلسفه به کودکان همسو است که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- فبک

از جمله اهداف ادبیات کودک، رشد تفکر کودکان و نوجوانان، گذر از مراحل انواع تفکر و نیز کسب تجربه برای ورود به دنیای بزرگسالان به‌شمار می‌رود. این همان مرحله ورود پدیده فلسفه در میان آثار ادبی ویژه کودکان است. به دیگر سخن «ادبیات می‌کوشد تا کودک را در مسیر جامعه‌پذیری و خروج از خودمحوری قرار دهد. ادبیات می‌تواند عامل مفیدی در پرورش استعدادهای ناشکفته ذاتی کودک باشد و نیز کودک را کم‌کم با مفاهیم انتزاعی و ماورای عینی آشنا سازد.» (شریف‌نسب، ۱۳۸۸: ۳۴۷)

فبک (فلسفه برای کودک) یک برنامه آموزشی نوین است که هدفش پرورش قدرت تفکر و استدلال، بویژه تفکر منطقی در کودکان است. البته بنا بر استاندارد یونیسف، شامل کودکان زیر ۱۸ سال است. (حسینی، ۱۳۸۹، ۹۴) فبک آموزش اندیشیدن است نه آموزش اندیشه. با این رویکرد، کودکان در برابر مسائل گوناگون پیرامون خویش، بنا بر تفکر روشمند و خلاق منطقی روبرو می‌شوند.

ابزار اصلی آموزش تفکر در برنامه فلسفه برای کودکان، داستان است. زیرا استفاده از داستان این فرصت را برای کودکان فراهم می‌کند تا درباره ایده‌های مهم با یکدیگر بحث کنند. علاقه به داستان و داستان‌خوانی، فطری است و ما همانگونه که برای زندگی به هوا، آب، خواب و غذا نیاز داریم، به داستان‌ها نیز احتیاج داریم و سعی در اثبات ارزش داستان، تلاش برای اثبات امری آشکار است که همه از آن آگاهی دارند. (4: 2007, Haven) داستان، محیطی را برای کودک ترسیم می‌نماید تا اعتقادات و تفکرات خویش را در آن پرورش دهد، با همسالانش به بحث و تبادل افکار بپردازد و هنجارها و نابهنجارها را بازشناسد.

۲- بدنه پژوهش

۲-۱- آموزه‌های فلسفی در داستان حی بن یقظان

کیلانی داستان حی را از بیان ابن طفیل، در یک تمهید و شش فصل بازنویسی نمود. هر فصل دارای عنوان فرعی است تا با اندیشه و برداشت کودک منسجم گردد و سلسله رویدادها را بهتر درک نماید. بدین منظور پژوهشگر تمهید و هر فصل را جداگانه بررسی کرد و آموزه‌های فلسفی مورد نظر کیلانی و شیوه بیان آن‌ها را معرفی نمود.

۲-۲- تمهید

مکان داستان، با عناصر دیگر داستان مرتبط است و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. «چراکه رویدادها با شرایط، اصول و عادت‌های زمان و مکان ویژه‌ای که در آن‌ها روی می‌دهند، در ارتباط هستند و این اصل، ارتباط بین رویدادها و محیط داستان را زنده و پویا جلوه می‌دهد. داستانی که در آن زمان و مکان مشخص است، باید واقعی و درست باشد» (حسن عبدالله، ۲۰۰۱: ۳۹). ترسیم مکان و زمان داستان، به ذهن کودک انسجام می‌دهد تا رویدادها و شخصیت‌ها را بهتر درک نماید و رفتارشان را تحلیل کند.

۱-۲-۲- پرهیز از وهم و خیال در شناخت

کیلانی در مقدمه داستان، به معرّفی محل رخدادهای داستان می‌پردازد. وی جزیره‌ای را ترسیم می‌کند که بهترین جای دنیا برای پرورش انسانی است که بدون پدر و بدون مادر، به دنیا آمده است و میوه‌هایش انسان‌هایی از جنس زن هستند: «إِنَّ إحدی جزائر الوقواق تنبت شجراً عجیباً، لا یثمر الفواکه وما إلیها من ضروب الثمر... بل یثمر النساء وحدهنّ... وکذلك زعموا أنّ فی إحدی هذه الجزائر العجیبه، وُلد بطل هذه القصّه، من غیر أبٍ ولا أمّ». (کیلانی، ۲۰۱۲: ۷-۸)

البته وی تصریح می‌کند که چنین جزیره‌ای را فقط در دنیای خیال و توهم می‌توان یافت: «ولا سبیل إلی رؤیه هذه الجزائر، لأنّها فی الحقّ جزائر خیالیّه، لا وجود لها فی عالم الوجود، ولیس لها مکان فی هذه الدنیا التي نعیش فیها». (همان: ۷) کیلانی در ادامه این توصیف، دیدگاه پژوهشگران و دانشمندان را مبنی بر ردّ چنین تصویری مطرح می‌نماید. و حقیقت تولّد شخصیت داستان را در فصل اول توضیح می‌دهد: «ولکن جمهره (جماعه) من العلماء الباحثین، لم یأخذوا بهذه المزاعم (الأباطیل)، ولم یصدّقوا تلك الدعاوی (الأقوال التي لم تثبت صحتّها)، قد بحثوا جاهدین حتّى عرفوا حقیقه القصّه، وأصل بطلها، ومنشأه». (همان: ۸)

وی در مقدمه به کودکان می‌آموزد که یکی از بهترین ابزارها برای درک حقایق، آگاهی از نظرات دانشمندان است و تخیل و توهم، بدون ارتباط با جهان واقع، ارزشی برای درک حقیقت ندارد. کیلانی حدس و گمان درباره چنین جزیره‌ای را سخنان باطل (مزاعم و اباطیل) نام می‌گذارد که درستی آن‌ها اثبات نشده (الدعاوی و الأقوال التي لم تثبت صحتّها) و ارزشمند نیست. تصریح او به واژگانی مانند باطل، گمان و توهم، بیانگر تأکید وی بر ناسره‌گی آن‌ها در کشف حقیقت است.

۲-۳- فصل اول

کیلانی در فصل اول این داستان، حقیقت تولّد حیّ بن یقظان را بیان می‌نماید تا تخیل تولّد کودک بدون پدر و بدون مادر را رد کند.

در یکی از جزیره‌های هندوستان، شاهزاده‌ای زندگی می‌کرد که برادرش فردی مغرور بود و کسی را لایق همسری خواهرش و دامادی خانواده‌اش نمی‌دید. برادر به نبرد می‌رود و غیبتش که طولانی می‌شود، خویشاوندان گمان می‌کنند که کشته شده است. پس خواهرش با فردی به نام یقظان ازدواج می‌کند. حیّ که به دنیا می‌آید، پادشاه نیز بازمی‌گردد. مادر حیّ، از ترس برادرش، حیّ را در صندوقی می‌گذارد و چون به خداوند اعتماد دارد، او را به آب می‌سپارد. صندوق به واسطه باد و امواج، به جزیره‌ای می‌رسد و در انبوهی از درختان، بر ساحل می‌نشیند.

چینش رویدادهای این بخش، منظم و سازمان‌یافته است. هیچ رخدادی جدا از رخداد‌های دیگر نیست. این بخش از داستان هر چند تخیلی و غیر واقعی است، اما چنان بسامان تدوین شده که مخاطب را در جهان واقعیت‌ها نگاه می‌دارد تا ذهنش را برای درک مفاهیم فلسفی آماده نماید.

۲-۳-۱- درک روابط علی و معلولی پدیده‌ها

کیلانی در این بخش از داستان، برای ایجاد پیوند میان رخدادها، از اصل رابطه علی و معلولی استفاده می‌نماید تا مخاطب با این حقیقت آشنا شود که هیچ رخدادی بدون دلیل روی نمی‌دهد. توجه به این اصل که از بنیادی‌ترین مباحث فلسفی است، مخاطب را به تفکر منطقی و روشمند سوق می‌دهد؛ برای نمونه، علت مخالفت شاه با ازدواج خواهرش را چنین می‌گوید: «وكان أخوهما متكبراً مزهواً (فخوراً معجباً بنفسه)، فلم يشأ أن يزوجهما بأحد من الرجال لأنّها فيما يرى لا يجد كفتاً لمصاهرته.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۹) و علت ترس خواهر شاه را چنین می‌گوید: «وخشيت الفتاه أن يذبح سزها، فيقتلها أخوها.» (همانجا) نکته جالب توجه این که کیلانی جانب فلسفه اسلامی و علت العلل را نیز مراعات می‌نماید و ایمان و اعتماد مادر حیّ را دلیل بر این اصل معرفی می‌کند: «ثم ودعته قائله: اللهم إنك قد خلقت هذا الطفل ولم يكن شيئاً

ورزفته في ظلمات أحشائي، وحفظته من كل سوء... وأنا قد أسلمته إلى لطفك، ورجوت له فضلك... فكن له ولا تسلمه إلى من لا يرحمه يا أرحم الراحمين.» (همان: ۱۰)

رعایت اصل علت و معلول با این بیان ساده و روشن، کودک را برای درک علت‌ها و پیروی از منطق صحیح آماده می‌نماید تا رخدادهای جهان واقع را تصادفی نداند و کردار و رویکرد خویش را بنا بر این اصل بنیان نهد.

۲-۳-۲- غلبه واقعیت بر خیال

در این بخش، رخدادهای طبیعی و واقعی، نقش اصلی را ایفا می‌نمایند و هیچ امر خیالی برای رسیدن صندوق به ساحل وجود ندارد. این واقع‌گرایی و توجه به رخدادهای جهان واقع، از اصول فلسفه است. بدین مفهوم که علم، می‌تواند جهان را همان‌گونه که هست، توصیف نماید (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۷). کیلانی این اصل را بدین‌گونه به کودکان می‌آموزد: «فأدخله املاء بقوته إلى أجمه (غابه) ملتفه الشجر، طيبه التربه (الأرض)، مستوره عن الرياح والمطر، محجوبه عن الشمس... وتوالى هبوب الرياح، فتجمعت الرمال وعلت وتراكت (تكاثرت)، حتى سدّت باب الأجمه على التابوت، وردمت مدخل املاء إلى تلك الأجمه. فكان المد لا ينتهي (لا يصل ولا يجيء) إليها بعد ذلك.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۱۰) نجات حیّ از گزند جزر آب و حیوانات و طوفان، براساس رخدادهای واقعی صورت می‌گیرد و هیچ امر فوق طبیعی و تخیلی در این نجات، دخیل نیست. نه ققنوسی که او را در آشیان خود جای دهد و نه پری و دیوی که از او مراقبت کند.

در ادامه، بزه آهوپی را عقابی شکار می‌کند و آهوپی مادر در جستجوی فرزندش، صدای گریه حیّ را می‌شنود. او را می‌یابد و از روی دلسوزی و شفقت مادرانه، به او شیر می‌دهد و مراقبت از او را عهده‌دار می‌شود: «فلما اشتدّ الجوع بذلك الطفل بکی واستغاث... فوقع صوته في أذن ظيبه فقدت ولداً لها... فلما سمعت صراخ الطفل ظنّته

ولدها المفقود... فرقت (أم عزه) له، وعطفت عليه وألقت حلماتها، وأروته لبناً سائغاً. وما زالت به تتعهد (تربیه)، وتدفع عنه الأذى، منذ ذلك اليوم.» (همان: ۱۱) کیلانی در این بخش از داستان، به مخاطب یادآور می‌شود که نیازهای بشری در جهان واقع برطرف می‌گردد و کشف و شهود. هر چند انسان را از نظر روحی تغذیه می‌نماید، اما برای مرتفع کردن نیازهای جسم باید از حقایق و جهان واقع استفاده نمود. به بیان دیگر، نیازهایی همچون: تشنگی، گرسنگی، احساس سرما و یا گرما، همگی در جهان واقع و با توسل به پدیده‌های طبیعی و واقعی برطرف می‌شود نه سیر در مراحل عرفان و اسفار اربعه و

به تدریج حیّ به تفاوت‌های میان انسان و حیوان می‌نگرد و متوجه می‌شود که حیوانات از نظر جسمی، در بسیاری از موارد، مانند: پوشش بدن، دفاع از خود، مراحل رشد، برتر از انسان هستند. پس ناامید می‌شود و هر چه فکر می‌کند، دلیلش را نمی‌فهمد: «ینظر إلی جمیع الحيوانات، فیراها کاسیه بالأوبار (مکسوه بالأصواف)، والأشعار وأنواع الریش... و ما لها من سرعه العدو (الجری)، وقوه البطش والفتک، وما لها من الأسلحة المعده لمدافعه من ینازعها... ثم یرجع إلی نفسه، فیری ما به من العری، وعدم السلاح، وضعف العدو، وقله البطش.» (همان: ۱۳) اینجا نخستین مرحله از تفکر حیّ آغاز می‌شود. جستجوی علت برخی پدیده‌ها و تفاوت‌ها، نخستین چیزی بود که او را در مسیر تردید قرار داد. تا این که در انتهای بخش اول، که اوج این فصل از داستان محسوب می‌شود، حیّ به کمک عقل و ابتکار خویش، لباسی از برگ و پرهای عقاب برای پوشش و چوبدستی برای دفاع از خود می‌سازد و پی می‌برد که قدرت او در اندیشه و ابتکار اوست؛ در خرد و دستان توانایش که می‌تواند از امکانات پیرامونش برای برطرف نمودن نقص‌ها و نقاط ضعفش کمک بگیرد: «اتخذ من أوراق الشجر العریضه شیئاً جعل بعضه خلفه، وبعضه قدامه... واتخذ من أغصان الشجر عصياً سوئی أطرافها وعدل متونها (ظهورها)،... وعلم أنّ لیده فضلاً کثیراً علی أیدی

الحيوان، إذ أمكن له بها ستر جسمه، واتخاذ العصي التي يدافع بها عن حوزته، ويحمي بها نفسه... ثم صادف في بعض الأيام نسرًا ميتًا... فأكسبه ذلك سترًا ودفنًا ومهابه في نفوس جميع الوحوش حتى كانت لا تنازعه (لا تخصمه).» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۱۴-۱۵) جملاتی که کیلانی در این فصل استفاده نموده، متناسب با توان درک کودک و اغلب کوتاه است. این امر به چیدمان متن در ذهن مخاطب و درک بار معنایی آن کمک می‌نماید (عبدالظاهر، ۲۰۱۷: ۱۵۹). همچنین هیچ واژه گنگ و دشواری که مانع درک کودک از متن و پیام فلسفی آن باشد، به چشم نمی‌خورد. آنجا که کیلانی نیاز می‌بیند، واژه‌ها و عبارتها را در میان کمانک‌ها تفسیر می‌نماید.

۲-۴- فصل دوم

کیلانی در آغاز این فصل، یک گره ایجاد می‌نماید. آهویی که از حیّ مراقبت می‌نمود، می‌میرد و در پی آن، حیّ بسیار اندوهگین و پریشان می‌شود و تلاش می‌کند علت مرگش را بفهمد و آن را برطرف سازد تا آهو دوباره زنده شود.

۲-۴-۱- بهره‌مندی از حسّ و تجربه

وی تمام اعضای ظاهری او را بازبینی می‌کند و مشکلی در آن‌ها نمی‌یابد. پس متوجه اعضای داخلی می‌شود. در سینه خود احساس تپش می‌کند و در نتیجه دنبال همان عضو در بدن آهو می‌گردد. حیّ یکایک اعضای داخل سینه آهو را بررسی می‌کند و می‌بیند که هیچ‌یک معیوب نیست. پس نتیجه می‌گیرد که زندگی آهو، به خاطر وجود نیرویی است که اکنون از بدنش بیرون رفته است: «وكذلك كان ينظر إلى جميع أعضائها فلا يرى بشيء منها أفة من الآفات، أو علّة من العلل... فاعتقد من أجل ذلك أنّ جميع ما لهذه الطيبه الهامده (الساكنه امليته التي لا حراك بها) من الإدراكات والأفعال، قد تكون لها عوائق تعوقها، ولا تمكنها من مواصلة أعمالها... فإذا فكر في ذلك الشيء الذي يدقّ في صدره تلك الدقات المنتظمة الدائمه، أيقن أنّه لا يتأتى له

الاستغناء عنه طرفه عين (مقدار حرکه جفنیها)... فظنَّ أوَّل أمره أنَّ الرئثه هي مطلوبه، وحسب أنَّها غایته... فبحث عن الجانب الآخر من الصدر، فوجد فيه الحجاب المتبطن للأضلاع... وأطال التفكير والبحث. فأيقن أنَّ أمه التي كانت تحبّه وتعطف عليه ليست في هذا الجسد الميت. وإنما هي في تلك القوه الخفيه التي كانت تحرك هذا الجسد الهامد!» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۱۷-۲۲)

با دقت در عملکرد حیّ، متوجه می‌شویم که او برای کشف حقیقت و حلّ مسأله خود، به اصل آزمایش و خطا روی می‌آورد و از حس و تجربه برای فهمیدن حقیقت مرگ آهو استفاده می‌نماید. این همه، از ابزارهای علوم طبیعی است. شاید روند کردار حیّ از بیان کیلانی، درازگویی به نظر برسد؛ اما با دقت در مضمون و هدف داستان می‌توان چنین برداشت کرد که مخاطب برای این که بتواند خود را در فضای عملکرد حیّ قرار دهد، نیاز به بیان جزئیات و تکرار افکار و استدلال‌های حیّ در اشکال مختلف دارد. به بیان دیگر، کیلانی برای تأکید بر ابزارهای علوم طبیعی که از نموده‌های علم فلسفه هستند، همانند آزمایش و خطا و حس و تجربه، آن‌ها را در رفتارهای گوناگونی از حیّ بروز می‌دهد و بدین صورت است که مخاطب پیش از توجه به حقیقت داستان حیّ یا خیالی بودن آن، به آن ابزارها و رفتارها توجه می‌نماید.

۲-۴-۲- الگوبرداری از حقایق

نکته شایان توجه، آن جاست که لاشه‌ی آهو، موجب بوی بدی شد و حیّ که تاب تحمل آن را نداشت، نمی‌دانست چه کند؟ ناگاه دو کلاغ را دید که با هم گلاویز شدند و یکی بر دیگری چیره شد. کلاغ پیروزمند، هم‌نوعش را که مرده بود، در چاله‌ای دفن کرد و حیّ با دیدن این صحنه، همین کار را با جسد آهو انجام داد. وی با ابزار مشاهده، کار مهمّ و تأثیرگذاری را در زندگی آموخت که امری ناگزیر است: «وفي خلال ذلك تنن الجسم، وفاحت منه روائح كريهه. فزاد نفور ابن يقظان منه وودّ

(أحبّ) ألا يراه.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۲۳) دقت در رخداد‌های پیرامون و بهره‌گیری از آن‌ها، از جمله ابزارهای علوم تجربی به‌شمار می‌رود که مخاطب می‌تواند از حوادث داستان بیاموزد. نکته دیگر این‌که پدیده مرگ و دفن مردگان که شاید برای برخی کودکان قابل درک نباشد، با مثال قابل ملموس و بیان منطقی بیان می‌شود تا کودک فلسفه هر دو را به راحتی درک نماید.

۲-۵- فصل سوم

حی در آغاز این فصل، به جانداران پیرامونش می‌نگرد و نیرویی را در آن‌ها می‌بیند که سبب تحرّک آنان می‌شود. همان نیرویی که در آهو وجود داشت و با خروج آن، بدن آهو بی‌حرکت و خاموش ماند.

۲-۵-۱- اندیشیدن و تفکر منطقی در شناخت امور

کیلانی در آغاز این فصل، یکی از اصول مهم فلسفه و بلکه زیربنای آن را به مخاطب یادآور می‌شود. اصلی که در تمامی ابزارهای علوم طبیعی و هر تکاپوی فلسفی، حضور دارد. وی به مخاطب می‌آموزد که تفکر و اندیشیدن برای کشف حقایق، نخستین و مهمترین کار انسان است و او را از سایر جانداران تمییز می‌دهد. (شریعتمداری، ۱۳۹۶: ۱۳۷) تفکر در پدیده‌های جهان، محرک حی برای جستن نیروی وجودی موجودات است. وی میان انواع جانداران، شاهد همگونی است، در حالی که هیچ‌یک را همانند خود نمی‌بیند: «وبقي على ذلك برهه (مدّه طویله) من الزمن، يتصفّح (يتأمل) أنواع الحيوان والنبات، ويطوف بساحل تلك الجزيره، ليعلم: هل يجد لنفسه شبيها في هذه الجزيره، كما يرى لكل واحد من أشخاص الحيوان والنبات، أشباهاً كثيرة؟ فلا يجد شيئاً في ذلك.» (همان: ۲۵)

۲-۵-۲- جایگاه و تبیین روح

نور و حرارت آتش برای روشنایی، پختن گوشت، گرم کردن و ... حی را به این دیدگاه رسانید که نیرویی در بدن جانداران است که آنان را به حرکت وامی‌دارد و قوه تشخیص بدن گرم زندگان از بدن سرد مردگان است: «... ثم قال ابن يقظان في نفسه: لعل شيئاً في جوهر هذه النار أو ما يشابهه، أو قريباً منه، هو الذي يبعث الحرارة والحياه في قلب الحيوان» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۲۷-۲۹) تفکر درست حی و سیر از معلومات برای کشف مجهول، از آموزه‌های فلسفی و حل مسائل علمی است که حی را به وجود روح و جایگاه آن برای زندگی و پویایی جانداران می‌رساند.

«فتبين أنّ كلّ شخص من أشخاص الحيوان وإن كان كثيراً بأعضائه، وتفطن حوائسه وحرركاته، واحد بذلك الروح الذي يتمثل في كلّ كائن حي... وكذلك آلات الصيد، تنقسم إلى ما يصلح لحيوان البحر، وإلى ما يصلح لحيوان البر.» (همان: ۳۰)

حی به بدن جانداران می‌نگرد و متوجه می‌شود که همگی از نظر داشتن چنین نیرویی، یکسان هستند. هم‌چنین به تفکیک ابزار و اسلحه‌های خود برای شکار انواع حیوانات می‌پردازد. توجه او به تفاوت‌ها و شباهت‌ها و تقسیم‌بندی حیوانات و انواع ابزار شکار، از نموده‌های تفکر روشمند و کارکرد نظم منطقی است.

۲-۶- فصل چهارم

صراحت بیان و ذکر برخی مفاهیم در برهه‌ای از داستان، سبب انتظام افکار مخاطب می‌شود و او را با مضمون اصلی داستان آشنا می‌سازد. کودک در فصل‌های پیشین، از خلال عملکرد حی، با روش‌ها و ابزارهای فلسفی آشنا شد. گویا زمان آن رسیده که با عنوان علمی این عملکرد و ابزارها، آشنا گردد.

۲-۶-۱- تعاریف و اصطلاحات سازمان‌یافته و منطقی

کیلانی در آغاز فصل چهارم این داستان، مروری بر برخی فعالیت‌ها و نوآوری‌هایی

می‌نماید که حیّ در طول ۲۱ سال زندگی خویش، بدان دست یافته است. نویسنده در همین صفحه مطلبی را تحت عنوان «بیت ابن یقظان» می‌آورد و صراحتاً از مفاهیم «عقل و اندیشه و توجّه» نام می‌برد. این بیان بی‌پرده، دلیل روشنی بر توجّه وی به آموزه‌های فلسفی و ابزارهای تفکر روشمند و منطقی دارد: «وهكذا وَّقَّ ابن یقظان إلی بناء بیته، وتنظیم أموره، بفضل رجاحه عقله، ودقّه ملاحظته، وحسن تأمله.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۳۴)

از این بخش تا انتهای داستان، کودک با چنین واژه‌هایی بیشتر روبرو می‌شود و انس می‌گیرد. کیلانی در ادامه این فصل، صفحاتی را به چگونگی ساخت برخی ابزارها، اسلحه‌ها، رام کردن برخی حیوانات و... اختصاص می‌دهد و پس از آن، نکته مهمی را یادآور می‌شود. وی مسأله وحدت و کثرت را مطرح می‌نماید و در توضیح احوال حیّ که به همگونی جانداران و تفاوت‌هایشان می‌نگرد، ابراز می‌نماید که موجودات و اعضای بدنشان، از آن جهت که شبیه هم هستند و یک کار را انجام می‌دهند، وحدت دارند و از جهتی که با دیگر اعضا تفاوت دارند، دارای کثرت هستند: «وأنعم النظر في ذلك، وأطال الثبّت، فرأى أنّها تتفق ببعض الصفات وتختلف ببعض، وأنّها من الجبهة التي تتفق بها واحدة، ومن الجبهة التي تختلف فيها متغايرة ومتكثّرة.» (همان: ۳۵-۳۶)

حیّ با نگاه به اعضای بدنش، متوجّه می‌شود که میان کارکرد و شکلشان تفاوت‌هایی وجود دارد و همگی از نظر کارکرد و وظیفه، ناهمسان هستند و تنها روح است که در تمامی اعضا جریان دارد و یکسان و بی‌مانند است: «وقد عرف ابن یقظان أنّ ذلك الروح الحيواني واحد وأنّه يجري في سائر الأعضاء. فبيعت فيها الحياه، وتصبح كلّها أشبه بالآلات. فأيقن ابن یقظان حينئذ أنّ ذاته واحدة، وإذا اختلفت أعضاؤها، وتعدّدت أفعالها وصورها.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۳۶)

کیلانی در این فصل عناوین فرعی قابل ملاحظه‌ای را استفاده می‌نماید؛ از جمله:

«وحده الإنسان، وحده الحيوان، الصفات العامه». این عناوین بیانگر مطالبی است که در فلسفه استفاده می‌شود و مخاطب با مطالعه آن‌ها با آن‌دسته از مطالب آشنا می‌گردد. شیوه‌ای که کیلانی برای توضیح این واژگان و عناوین استفاده می‌نماید، سلیس و روان و اغلب از مثال‌های ملموس و واقعی است.

۲-۶-۲- زمینه‌های اعتقادی به ماوراء الطبیعه

در بیشتر مطالب این فصل، بحث وحدت وجود میان موجودات مطرح است. حیّ با نگرستن و تأمل در بدن خود، حیوانات و گیاهان، متوجه وجود یک همگونی همگانی می‌شود که بر مبنای وجود یک عامل مشترک برای زنده بودن آن‌هاست که نام «روح» بر آن می‌نهد. از سوی دیگر، با نگاه در جمادات، متوجه می‌شود که آن‌ها نیز در حال حرکت و تکاپو هستند. یا در جهات مختلف حرکت می‌کنند و یا هم‌چون سنگی که روی زمین می‌افتد، چیزی مانع حرکتشان می‌شود.

اوج این بخش، پایان آن است. حیّ در نتیجه اندیشیدن و تفکر در حقایق پیرامونش اعمّ از اعضای بدنش، مرگ آهو، ویژگی‌های جاندار و بی‌جان و... به دیدگاه مهمّی دست می‌یابد. وی می‌فهمد که خود جانداران نیستند که چنین کارهایی را انجام می‌دهند، بلکه فاعل این افعال، کسی غیر از آن‌هاست. بدین صورت بود که حیّ به وجود خداوند به عنوان فعال اصلی پی می‌برد: «ولاح لابن يقظان مثل ذلك في جميع الصور. فتبني له أنّ الأفعال الصادرة عنها ليست في الحقيقة لها، وإنّما هي لفاعل أكسبها الأفعال المنسوبة إليها. وهكذا إهتدى بذكائه وحسن التفاته ودقه ملاحظته إلى الإيمان بالله: خالق الخلق ومصدر الوجود.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۴۰) در این عبارات تصریح می‌شود که چنین اعتقادی، نتیجه تفکر درست و توجه دقیق حیّ است. این نتیجه در بخش بعدی داستان، در تقابل با رویکرد ظاهربین، نمود بیشتری می‌یابد.

۲-۷- فصل پنجم

در این فصل، شخصیت‌های جدیدی وارد داستان می‌شوند که در ادامه روند داستان تأثیرگذار هستند و معرّف طبقات جامعه دینی به‌شمار می‌روند که نگرش خاصی به دین دارند؛ از جمله آن نگرش‌ها، دو رویکرد درون‌نگر و برون‌نگر است. در دیدگاه برون‌نگر، بیشتر واژگان و ظاهر عبارات مدّ نظر قرار می‌گیرد و در دیدگاه درون‌نگر، توجّه به اغراض و اهداف متن و بار معنایی عبارات است. این دو رویکرد در این بخش از داستان به کودک معرّفی می‌گردد.

۲-۷-۱- توجّه به تطابق آموزه‌های دینی و فلسفه

کامل کیلانی در آغاز این فصل، توصیف مهمّی از حیّ بن یقظان را ارائه می‌دهد. وی در این توصیف، به واژه «فلسفه» تصریح می‌کند و راه رسیدن به مقام فلاسفه را اندیشه و تعقل معرفی می‌نماید: «وما زال ابن یقظان ینعم (یبالغ) فی النظر، ویمعن (یزید) فی الفکر، ویطیل التأمّل، حتّی بلغ مرتبه الفلاسفه.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۴۱) مخاطب که تاکنون تعریفی از فلسفه نمی‌دانسته، پی می‌برد که فیلسوف به کسی می‌گویند که همانند حیّ، از تفکر روشمند و اصولی همچون استفاده از حواس، توجّه به روابط علیّ و معلولی، تردید و... استفاده نماید.

در ادامه دو شخصیت با نام‌های «أسال» و «سلامان» را معرّفی می‌نماید. هر دو، پایبند به آموزه‌های دینی و پرهیزگار هستند. کیلانی هر یک را نماینده رویکرد درون‌نگر و برون‌نگر می‌داند: «فأمّا أسال فکان أشدّ غوصاً علی الباطن وأعمق، وأکثر تفقّها لأسرار الدین ودقائقه الخفیه. وأمّا سلامان صاحبه، فکان أكثر احتفاظاً بظاهر ألفاظ الدین، وأشدّ بعداً من التعمّق فی فهم أسراره، وکان لا یطیل الفکر والتأمّل.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۴۱-۴۲)

أسال معرّف افراد متفکری است که ورای ظاهر دین را می‌نگرند و با استفاده از نیروی اندیشه و تأمل در متون دینی، سعی در کشف اسرار و فلسفه امور دینی دارند.

در حالی که سلامان، اندیشه در چرایی و فلسفه احکام را درست نمی‌داند و همان ظاهر متون را اصل دین می‌شمارد. این دو بنا بر ویژگی‌هایشان، رفتارهای متفاوتی دارند. أسال بیشتر به گوشه‌نشینی علاقه دارد و سلامان بیشتر در جمع مردم حاضر می‌شود و آنان را به کارهای درست فرامی‌خواند.

راه این دو جدا می‌شود و أسال تصمیم می‌گیرد به جزیره خوشایندی که شنیده بود، برود. به آن‌جا می‌رود و در تنهایی خود، به اوصاف خداوند می‌اندیشید و از میوه‌های آن اطراف تغذیه می‌نماید. در آن سوی دیگر جزیره، حیّ در افکار فلسفی خویش غرق می‌شود و به آن فاعل می‌اندیشد و هر از چند روزی، برای غذا خوردن از غار بیرون می‌آید. پس از چند روز که ناگاه یکدیگر را می‌بینند، شگفت‌زده می‌شوند. أسال از حیّ گریخت و پس از ساعاتی چند، حیّ به او دست می‌یابد. آن دو رفته رفته با هم آشنا می‌شوند و چون حیّ زبان أسال را نمی‌داند، أسال تصمیم می‌گیرد تا سخن گفتن و قوانین دین را به او بیاموزد.

کیلانی در این بخش از داستان، علاوه بر القای حسّ ماجراجویی به کودک، به واژگانی از جمله: اندیشیدن، فلسفه و زهد تصریح می‌نماید تا کودک علاوه بر کسب لذّت از روند حوادث، محتوا و پیام داستان را نیز بفهمد.

۲-۷-۲- تفکر روشمند و سازمانی

اندیشیدن و تفکر روشمند، اگر به‌درستی صورت گیرد، انسان را به هدف می‌رساند و او را بر دیگران برتری می‌دهد. مصداق این ادّعا، آن‌جاست که وقتی أسال قصد آموزش دین دارد، از سخنان و اندیشه‌های راستین و دقیق حیّ شگفت‌زده می‌شود: «فَلَمَّا سَمِعَ أَسَالُ مِنْهُ وَصَفَ تِلْكَ الْحَقَائِقَ، وَرَأَى مِنْ حُسْنِ فَهْمِهِ مَا أَدهَشَهُ، وَمَلَأَ نَفْسَهُ إِعْجَابًا بِهِ، وَرَفَعَ مَكَانَتَهُ فِي عَيْنَيْهِ.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۴۷) چندان که گمان می‌کند او از اولیای الهی است و پیوسته خدمتش را می‌نماید. ایمانش نیرو می‌گیرد و حقایق را

که تا آن زمان بر او پوشیده بود، درک می‌نماید. نقطه اوج این فصل، همین نتایج راستین اندیشه‌های حئی است که با آموزه‌های دینی أسال تناسب دارد. این قسمت را می‌توان اوج تمام داستان در نظر گرفت. زیرا پیام اصلی داستان همین بود که تفکر که از ابزارهای فلسفی است، انسان را به راه درست رهنمایی می‌کند. همان راهی که به شناخت خداوند به‌عنوان عامل اصلی کائنات می‌انجامد.

۲-۸- فصل ششم

در آغاز این فصل، أسال توصیفی از گذشته و حال مردم سرزمینش را برای حئی بیان می‌نماید و درباره قوانین دین اعم از نماز، روزه، زکات، معاد و... آموزه‌هایی را در اختیار حئی قرار می‌دهد: «ویقول: إن الناس لو فهموا الأمر علی حقیقته، لأعرضوا عن أباطیلهم، وأقبلوا علی الحق، وزهدوا فی المال، ولم یدخروه، ولم یتکالبوا علیه (لم یقبلوا ولم یحرصوا)، ولم یحتاجوا إلی من یرشدهم إلی واجب إخراج الزکاه منه.» (کیلانی، ۲۰۱۲: ۵۰) حئی مهمترین ابزار فهم دین و حقیقت آن را اندیشه و خرد می‌داند. ابزاری که مورد تأیید و تأکید بوده و زیربنای فلسفه به‌شمار می‌رود. پس او شگفت‌زده است که چرا مردم در تلاش هستند که مال و ثروت بیاندوزند. در حالی که اگر حقیقت دین را بفهمند، در پی مال اندوزی نیستند و نیاز به مأمور جمع‌آوری زکات ندارند.

۲-۸-۱- توجه دین به تفکر راستین

اندیشه در فطرت هر انسانی وجود دارد و فقط باید انسان را متوجه این توانایی نمود تا آن را پرورش دهد و در امور گوناگون به‌کار گیرد. حئی و أسال تصمیم گرفتند به جزیره أسال برگردند تا اندیشمندان مخلص جزیره أسال را از راه درست اندیشیدن آگاه کنند تا در نتیجه عموم مردم را به راه درست هدایت نمایند. اما اگر نتوانند سران و عقلای شهر را هدایت کنند، از هدایت دیگر مردمان، ناتوان می‌مانند: «إن عجز عن تعلیم هؤلاء الخاصه العقلاء فهو عن تعلیم الجمهور أعجز.» (همان: ۵۲)

مردم همچنان رویگردان بودند و با حیّ مخالفت می‌کردند. چندان که حیّ از هدایتشان ناامید شد و دانست که بیشترشان هم‌چون حیوان غیرناطق هستند که فقط رشد جسمی دارند و عقل و خردشان پرورش و رشد نمی‌یابد. پس آنان را وا گذاشتند و به جزیره برگشتند تا به عبادت پروردگارشان ادامه دهند: «فلما فهم ابن يقظان أحوال الناس، أدرك أنّ أكثرهم بمنزل الحيوان غير الناطق... ثم ودعهم ابن يقظان وأسأل وتلطفا في العوده إلى جزيرتهما... وطلب حيّ بن يقظان مقامه الكريم... وإقتدى به أسأل حتّى ساواه أو كاد.» (همان: ۵۴)

وی با آن همه مقدمه‌چینی و رویدادهای مختلفی که برای حیّ و أسال رخ می‌دهد، چنین نتیجه می‌گیرد که آنچه مورد سعادت و نیکبختی آن دو در دنیا و آخرت گردید، همان روش اندیشه و عملکردشان بوده است. این مفهوم از آخرین عبارات این داستان برداشت می‌شود: «وهكذا عاشا عيشة النساك الزاهدين، وماتا ميتة الأبرار المقربين، وكتبت لهما السعادة في الدنيا والآخرة.» (همان: ۵۵)

داستان حیّ با حفظ قالب داستانی خویش، به بیان آن دسته از آموزه‌های فلسفی پرداخت که با دین و حقیقت راستین انسان، همگون و متناسب است. روش‌هایی را در پیش گرفت تا کودک را به اهمیت فلسفه آشنا سازد و او را رفته رفته از دنیای تخیل افسارگسیخته دور سازد. جالب این که تخیل کودک در این داستان نیز جهت‌دار بوده و در راستای آموزش تعقل است. دو مفهوم ظاهراً متضاد که در یک‌جا جمع شدند تا هم ویژگی‌های دوره رشد مخاطب را رعایت کنند و هم او را با جهان واقع آشنا سازند تا در نتیجه به تطابق آموزه‌های فلسفی و دینی پی ببرد.

نتیجه‌گیری

آموزش فلسفه به کودکان، به معنای درست اندیشیدن و آموزش اندیشه‌هاست. کارکرد نخست آموزش فلسفه، بسیار مهم‌تر و کارآمد تر به نظر می‌رسد. زیرا کودک با یاد

گرفتن درست اندیشیدن و تفکر روشمند، می‌تواند به اندیشه‌های درست دست یابد. بهترین راه آموزش فلسفه به کودکان، استفاده از انواع ادبیات کودکان است. در این میان، داستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. زیرا کودک با بهره‌گیری از تخیل قوی و پندپذیری غیرمستقیم، بیشتر از داستان تأثیر می‌پذیرد. بازنویسی داستان‌های فلسفی بزرگسالان، از جمله مهمترین راه‌های آموزش فلسفه است که در بازنویسی داستان حی بن یقظان ابن طفیل توسط کامل کیلانی، شاهد این رویکرد هستیم.

در پاسخ به پرسش طرح شده مبنی بر اسلوب کیلانی برای بیان آموزه‌های فلسفی، باید گفت که وی از جملات سلیس و واژگان ساده بهره می‌برد تا مفاهیم فلسفی را به راحتی در اختیار کودک قرار دهد. او همچنین برخی واژگان و عبارات را نیز در میان کمانک توضیح می‌دهد تا درک آن‌ها برای کودک آسان گردد. کیلانی در این داستان، از هیچ اصطلاح تخصصی فلسفی برای بیان این آموزه‌ها استفاده نمی‌کند. البته در برخی عبارات، به واژه فلسفه و فیلسوف تصریح می‌نماید که با توجه به واژگان همجوار، درکش برای کودک دشوار نیست. وی در بیان داستانی آموزه‌ها، بیشتر از افعال ماضی استفاده می‌نماید تا واقعیت و حتمی بودن وقایع و مفهوم داستان را در ذهن و دل مخاطب جای دهد.

اسلوب مهم دیگر کیلانی در این داستان، تکرار واژه‌ها در اشکال گوناگون آن است تا فهم متن را برای کودک آسان‌تر نماید. این امر علاوه بر تأکید لفظی و گسترش دایره واژگان کودک، تفسیری برای عبارات و واژه‌های دشوار به‌شمار می‌رود. کیلانی در برخی موارد نیز برای تفهیم برخی حقایق و مفاهیم از مثال‌های ملموس و حقیقی استفاده می‌نماید.

تحلیل شخصیت‌های داستان، چگونگی بازنویسی، بررسی جایگاه آموزه‌های دینی و بینامتنیت دینی، از جمله کارهایی است که می‌تواند در اولویت پژوهش پیرامون این گونه داستان‌های کیلانی قرار گیرد.

منابع

- البدوي، عبدالغني، ۱۹۶۳، **كامل الكيلاني الرائد العربي لأدب الأطفال**، القاهرة: دارالقوميه.
- حسن عبدالله، محمد، ۲۰۰۱، **قصص الأطفال و مسرحهم**، القاهرة: دار قباء.
- حسینی، زهره، ۱۳۸۹، «فلسفه و کودک»، **فصلنامه خردنامه صدرا**، ویژه‌نامه دهمین سالگرد انتشار، سال دهم، شماره چهل و چهارم، تابستان، صص ۹۳-۱۰۰.
- زلط، احمد، ۱۹۹۴، **أدب الطفوله بين كامل الكيلاني و محمد الهراوي**، القاهرة: دارالمعارف.
- ساري الديك، نادي، ۲۰۰۱، **في أدب الأطفال من السومريين حتّي القرن العشرين**، ج ۱، ط ۱، عكا: مؤسسه الأسوار.
- سجادی، سیّد ضیاء الدین، ۱۳۸۲، **حیّ بن یقظان و سلامان و آبسال**، تهران: سروش.
- شریعتمداری، علی، ۱۳۹۶، **اصول و فلسفه تعلیم و تربیت**، تهران: امیر کبیر.
- الشکعه، مصطفی، ۱۹۸۶، **الأدب الأندلسی**، الطبعة السادسة، بیروت: دار العلم للملایین.
- صادقی هاشم‌آبادی، محمد و علوی، سید محمد کاظم، ۱۳۹۳، «فلسفه برای کودکان»، **مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی**، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۵۹-۷۸.
- صوالحه، محمد أحمد و النسور، تیسیر رجب سلیم، ۲۰۱۱، «قصه حی بن یقظان (دراسة نقدیه وتحليلیه)»، **حولیه کلیه الدراسات الإسلامیه و العربیه للبنات**، ج ۷، عدد ۲۷، الإسكندریه، صص ۱۰۱۱-۱۰۶۲.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۶، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، تهران: صدرا.
- عبدالظاهر، علی، ۲۰۱۷، **القصة المعلمه: فنّ التدريس بالقصة**، القاهرة: دار عالم الثقافه.
- عرب، عباس و خسروی، راضیه، ۱۳۹۱، «تطبيق عناصر داستانی بر رساله حی بن یقظان ابن طفیل»، **مجله زبان و ادبیات عربی**، شماره ۷، پاییز و زمستان، صص ۱۰۳-۱۲۵.
- عالی، مجیدرضا، ۱۳۸۹، **فیک (فلسفه برای کودک. چرا و چگونه)**، تهران: نسیم.
- عوض، ابراهیم، ۱۹۹۸، **نقد القصة في مصر ۱۸۸۸-۱۹۸۰**، القاهرة: مکتبه زهراء الشرق.
- قائدی، یحیی، ۱۳۸۴، **اصول فلسفه تعلیم و تربیت**، تهران: سنجش.
- کیانی، حسین و میرقادر، بشری سادات، ۱۳۹۱، «القيم التربویة و دورها في قصص الأطفال. دراسة في قصص كامل کیلانی»، **مجله بحوث في اللغة العربیه و آدابها**، العدد ۶، ربیع و صیف، صص ۱۰۳-۱۱۳.

- الکیلانی، کامل، ۲۰۱۲، **حی بن یقظان**، القاهرة: مؤسسه هندآوی.
- مینوی طهرانی، مجتبی، ۳۵۸۱، **نقد حال: عمر دوباره**. تهران: خوارزمی.
- Astington, Janet Wilde ,1993, **The Child's Discovery of the Mind Cambridge**, MA: Harvard University Press.
- Haven, Kendall ,2007, **Story Proof: The Science Behind the Startling Power of Story**, CA:Libraries Unlimited.

Abstract

A Study on the Philosophical Teachings in the Stories of Kamel Kilani : A Case Study on Hayy Ibn Yaqzan

Lamei Giv, A.*

Philosophy is one of essential subjects that the general public need to consider; therefore, the knowledge and practice of philosophy is not limited to a specific group of people. As a result, teaching philosophy to a child is neither a far-fetched idea nor something that a child is unable to fulfil. In contrast, such lessons may help children solve their life-related problems. Since stories play a pivotal role in children's upbringing and nurture, it is expected to make use of them in teaching the basics of philosophy so that the story-teller can convey the pure goals of the story and teach children to think purposefully. One of the stories that depict the basics and components of philosophy is the story of "Hayy Ibn Yaqzan" by Ibn Tufeil Andolosi which was rewritten for children by Kamel Kilani. The present study employed a descriptive-analytical methodology to investigate these stories from different perspectives with the aim of discovering examples of philosophical teachings and functions. The results indicated that, Kilani sought to provide children with philosophical tools, principles and schools of doctrines. In this regard, he did not use any particular philosophical term and put his philosophical lessons into the text of the story using his powerful language and clarifying the benefits of reason and thought. He directed children toward discovering causal relationships between phenomena and using their senses to understand these relationships. Kilani familiarized children with how to connect and value the work of scientists and how to operate the typical methods of natural sciences such as trial and error.

Key words: Kamel Kilani, Hayy Ibn Yaqzan, Children's literature, Philosophical teachings,

* Ph.D., Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Birjand, Iran
Ahmad.lamei2@birjand.ac.ir